

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای شورای تأمین استانها - 25 / بهمن / 1379

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران عزیز و مسؤولان زحمتکش و محترم امر بسیار مهم امنیت! خیلی خوش آمدید. بنده به عنوان برادری کوچک ولی گرانبار از مسؤولیتی عظیم، به خاطر زحمات و رنجهایی که متحمل می شوید - که جناب آقای موسوی لاری بخشی از آنها را به اشاره بیان کردند - از همه شما تشکر می کنم. البته تشکر من و امثال من چیز ارزشمندی نیست، اعتباری محض است؛ اما آنچه که پیش خداست، حقیقی محض است؛ هم بهتر و هم ماندگارتر است؛ «و ما عند الله خیر و ابقی». ان شاء الله مشمول تشکر و پاداش الهی باشید.

به نظر من مقوله امنیت، در درجه اول حقوق مردم است. احساس خود مردم نیز همین است. اگر محیط ناامن باشد، هیچ خواسته و خوشی ای برای مردم باقی نمی ماند. لذا شما دیده اید که گاهی در بعضی از ادوار تاریخ، مردم تن به قلدری یک قلدر - با همه ی رنجها و سختیهایش - داده اند، برای این که امنیت را در اختیار آنها بگذارد. امنیت این قدر مهم است.

امنیت مقوله ای است که هم کاملاً واقعی و ملموس و هم بسیار گسترده است. وقتی امنیت وجود دارد، ممکن است کسی آن را احساس نکند؛ مثل سلامتی که وقتی هست، شما آن را احساس نمی کنید؛ اما به مجرد این که خدای نکرده سرتان درد گرفت، آن گاه می فهمید که سلامتی یعنی چه. فرمود: «نعمتان مکفورتان الصّحة و الأمان». به مجرد این که گوشه ای از امنیت مخدوش شود، اثر آن در زندگی مردم منعکس می گردد. بنابراین امنیت، کاملاً عینی و واقعی است و با ذهنیات نمی شود آن را تأمین کرد. این فلسفه بافیهایی ذهنی ای که گاهی مشاهده می شود، باب محافل روشنفکری، یا حداکثر باب جلسات کارشناسی است که بنشینند راجع به ابعاد ذهنی یک مسأله بحث کنند. مردم واقعیت امنیت را می خواهند؛ آن هم در همان پهنه ی گسترده؛ یعنی امنیت در محیط کار، در خانه، برای بچه هایشان در مدرسه، برای بچه هایشان در میدان فوتبال، امنیت برای جاده ها، روستاها، شهرها و خیابانها. تأمین امنیت، باری کاملاً سنگین و بسیار جدی است و این بار متوجه شمامست.

البته عوامل ناامنی به این چند دستگاهی که ذکر شد، بر نمی گردد. بعضی از عوامل ناامنی اصلاً مربوط به دستگاههای دیگر است؛ اما شما مجبورید جمعش کنید. وقتی اشتغال نباشد یا کم باشد - در جامعه بیکاری باشد - این خودش یکی از عوامل ناامنی است. وقتی اعتیاد و مواد مخدر رواج داشته باشد، از عوامل ناامنی است. وقتی سیاست بازیهای جاه طلبانه و غیرمسئولانه کسانی جریان داشته باشد، از عوامل ناامنی است. وقتی دخالت و تحریکات دشمن خارجی وجود داشته باشد، از عوامل ناامنی است. هیچکدام از اینها به شما ربطی ندارد؛ اما آن کس که باید شانه استوار و مستحکم خودش را زیر این بار دهد، شما باشید. باید به میدان بیایید و با همه ابعاد ناامنی مبارزه کنید؛ بخش خاصی مورد توجه نیست.

امنیت، حقّ عمومی و متعلق به همه مردم در سرتاسر کشور است و اقوام مختلف، زبانهای مختلف، عادات مختلف و ادیان مختلف از آن بهره می برند؛ چه برسد به سلايق مختلف سیاسی. حتی کسی که با یک نهاد مهم و با اساس نظام مخالف است، شما باید امنیت محیط زندگی اش را تأمین کنید. تنها عنصری که از این چتر عمومی خارج است، خود مجرم در حال ارتکاب جرم یا در جهت ارتکاب جرم است؛ ولی سایر افراد - همه کسانی که هستند - مشمول این چتر عمومی اند و شما بایستی آن را بر سر تمام این ملت بگسترانید.

نکته دیگر این است که برای ایجاد امنیت باید هدفگذاری کنید؛ براساس هدفگذاری، برنامه ریزی کنید؛ بر اساس برنامه ریزی، عمل کنید؛ بعد عمل خودتان را اندازه گیری کنید؛ آن هم نه اندازه گیری زبانی، بلکه اندازه گیری با شاخص. در مقام حرف، همه می توانند بگویند ما امنیت را برقرار کردیم، یا ناامنی مستقر است؛ اما شما با آمارهای دقیق و صحیح، اول برای خودتان مشخص کنید تا بفهمید کجای راه و کجای میدان قرار دارید. از طرف دیگر برای مقابله با ناامنی باید هوشیاری و قاطعیت و سرعت اقدام و پیگیری خستگی ناپذیر و نگاه یکسان

به همه عوامل ناامنی داشت. اگر هوشیاری نباشد، دچار غفلت می شوید؛ ناامنی وارد خانه می شود و وجود آن را احساس نمی کنید. ناهوشیاری، اولین مصیبت است. اگر قاطعیت نداشته باشید و دچار تردید و تزلزل در اقدام شوید، خود شما عامل ناامنی می شوید؛ چون دستگاہی که مسؤول امنیت است، اگر دچار تزلزل شود، بزرگترین مشوق برای به وجود آوردن ناامنی است. پس از قاطعیت، پیگیری است. پیگیری نکردن، بلایی است که من آن را در بسیاری از جاها می بینم. خوب شروع می کنند، اما تا چند قدم؛ بعد ناگهان می بینید قدمها سست شد؛ بعد هم توقف؛ گاهی هم برگشت! این عیب است؛ با این روش نمی شود ناامنی را برطرف کرد. نگاه یکسان به همه عوامل ناامنی هم مهم است. کسی که موجد ناامنی است، هر که می خواهد باشد؛ چه در کسوت یک آشوبگر حرفه ای - اوباش و الواط و امثال اینها - چه در کسوت یک عنصر اتوکشیده ی سیاسی، چه در کسوت یک فرد حزب اللہی، چه در کسوت یک عضو عالی رتبه و وابسته به فلان سازمان، دستگاہ مربوطه باید کار او را تا آخر پیگیری کند. اگر این قاطعیت و پیگیری و هوشیاری و بی ملاحظگی در اجرای حق و عدالت وجود داشته باشد، آن گاه اقتدار نظام مثل خورشیدی می درخشد.

مجروح کردن امنیت، مجروح کردن اقتدار نظام است. آن روز که به قضایای تأسفبار و گریه آور تیرماه سال گذشته نگاه می کردیم، می دیدیم که مطبوعات آن روز چه می نوشتند. من به بعضی از مسؤولان عالی رتبه کشور این روزنامه ها را نشان دادم و گفتم اینها چیست؟ گفتند کار آنها زیر سؤال بردن اقتدار نظام است. همین طور هم بود. تیتراهایی انتخاب و درج می شد که معنایش تشویق به ناامنی و لازمه واضح و روشن آن، ناتوانی دستگاہ در استقرار امنیت بود. چه دشنامی از این بالاتر؟! چه ضربه ای از این بدتر و ناجوانمردانه تر؟! این خودش عامل ناامنی می شود. برخورد با عامل ناامنی بایستی قاطع، هوشمندانه، بخردانه و از موضعی فراتر از همه بازیهای جناحی ای که متأسفانه در دست و بال خلیها رایج است، باشد.

آقای موسوی لاری به مسأله امنیت ملی - که بنده اول سال گفتم - اشاره کردند. من وحدت عمومی را هم گفته بودم. مردم به وحدت جواب می دهند؛ مردم در میدانند؛ مردم از ما جلویند عزیزان من! من به شما صریح بگویم؛ من به خودم و به آن مقداری که شعاع دیدم در مسائل کشور به من اجازه می دهد تا نگاه کنم، می بینم که مردم از ما جلویند. بیست و دوم بهمن امسال را نگاه کنید؛ این همه علیه نظام، علیه انقلاب، علیه امام و علیه بیست و دوم بهمن، از آن سال تا این سال، با هدف تحت تأثیر قرار دادن مخاطب ایرانی، در دنیا حرف زده شده است؛ اما آن جایی که محل حضور مردم است، حضور آنها استوار، مقتدر، عازم و بی ملاحظه است. باز از همه قشرها آمدند و خیابانها را پر کردند و مثل یک شطخووشان، همه این زباله ها و زیادیها را شستند و با خودشان بردند. بنابراین مردم اهل وحدتند و همه آنها می آیند و در مظهر وحدت شرکت می کنند؛ اما متأسفانه دستجات و جناحهای سیاسی و رؤسایشان و تعداد معدودی آدم، پرادعا و کم عمل و حرف ناپذیر و حق ناپذیرند. آقایان را خواستیم، آمدند و جلسات متعددی برگزار و با این و آن صحبت شد؛ اما «لم یکن شیء مذکوراً»؛ انگار با اینها هیچ حرفی زده نشده است! یکی از عوامل ایجاد امنیت، اتحاد مردم است. در این خصوص، همه عناصر مسؤول وظیفه دارند - عناصر تبلیغاتی وظیفه دارند، ائمه جمعه وظیفه دارند، صدا و سیما وظیفه دارد - منتها در این زمینه، میدان عمل در بخش عمده ای در دست شماست. در این مورد تلاش کنید.

به نظر من غیر از مسائلی از قبیل قاچاق و عوارضی که در این زمینه وجود دارد و در بعضی از مرزها و جاهای گوناگون دیده می شود، عمده آن چیزی که باید آماج ذهن و فکر و عمل شما قرار گیرد، مسأله براندازی است. کسانی که این امر خباثت آمیز را دنبال و برای آن پول خرج می کنند، درصددند این را از ذهن مسؤولان رده های مختلف، از رده های بالا تا پایین، دور کنند - در این زمینه مردم را چندان مورد خطاب قرار نمی دهند - تا مسؤولان ملتفت نشوند که قضیه چیست و اینها بتوانند کارشان را انجام دهند. لذا هر کس از تلاش برای براندازی و این که توطئه ای علیه انقلاب و ملت ایران وجود دارد، بحث کند و یا از دشمن خارجی صحبت کند، جنجال عظیمی راه می اندازند. امروز مسؤولان سیاسی و امنیتی دستگاہهای ضد نظام جمهوری اسلامی در امریکا و اروپا در گفتارهای خودشان تصریح می کنند و برای ایجاد رادیو پول می دهند و می گویند این برای مقابله با نظام جمهوری اسلامی است - این

را تصادفاً بنده خودم از یکی از همین رادیوهایی که می دانید با پول سرویسهای امنیتی امریکا به وجود آمد، شنیدم - تصریح هم نکنند، همه می فهمند؛ اما تصریح می کنند که ما می خواهیم با اساس نظام و استوانه های آن مقابله کنیم؛ تصریح می کنند که باید قانون اساسی نظام عوض شود؛ تصریح می کنند که باید براندازی انجام گیرد؛ منتها لطف می کنند و می گویند براندازی آرام باید انجام گیرد! آیا این بخردانه و هوشمندانه است که ما چشم خود را ببندیم و بگوییم نه، چنین چیزی وجود ندارد؟! واقعاً وجود دارد؛ نشانه هایش را می بینیم و احتیاج نداریم که دنبال شواهد احتمالی بگردیم.

امروز یکی از کارهای امنیتی مسؤولان اطلاعات عبارت است از شناسایی نفوذیهایی که از خارج وارد کشور می شوند و خمپاره و مواد منفجره و امثال اینها را به داخل می آورند. از آن طرف هم نمایندگان کنگره امریکا و فلان بخش دولتی اروپا به اینها امضاء می دهند! معنای این کارها چیست؟ آیا اینها به هم ربط ندارد و به یکدیگر متصل نیست؟ کسانی که اینها را راه می اندازند و به داخل می فرستند، همان کسانی هستند که در کنگره امریکا یک طور و در فلان کشور اروپایی یک طور، از رئیس جمهور، از نخست وزیر و از نماینده مجلس تأیید و امضاء و کمک و تشویق و پول می گیرند. مگر معنای ارتباط با خارج چیست؛ چرا ما باید چشمان خود را ببندیم؟ اگر ما دشمن خود را نبینیم و به فکر مقابله با او نباشیم، چه کسی ما را تشویق و تحسین می کند؟ ما در داخل کشور، دشمن فرضی درست می کنیم؛ جناحها همدیگر را دشمن عمده می کنند؛ این جناح علیه آن جناح، آن جناح علیه این جناح! آیا این عقلایی است؟! آیا این لازمه ی اداره درست کشور است!؟

یکی از وظایف اصلی شما حفظ همدیگر است. دستگاهها باید همدیگر را حفظ کنند. نگذارید دستگاهها یکدیگر را تضعیف کنند؛ همچنین نگذارید دیگران از بیرون، دستگاهها را تضعیف کنند. شما ببینید اگر نیروی انتظامی و سپاه پاسداران خوب کار کنند، اما مثلاً قوه قضاییه نتواند خوب کار کند، کار به پایان نمی رسد. اگر قوه قضاییه خوب کار کند، وزارت کشور خوب کار کند، سپاه پاسداران خوب کار کند، اما نیروی انتظامی نتواند خوب کار کند، باز هم کار به سامان نمی رسد. بنابراین، این چند عنصر تشکیل دهنده و به وجود آورنده امنیت، باید با هم خوب کار کنند. خوب کار کردن اینها مستلزم این است که تضعیف نشوند. چرا قوه قضاییه را این قدر تضعیف می کنند؟ من نمی فهمم چه انگیزه ای در این کار وجود دارد. یک روز هم نیروی انتظامی را به شدت تضعیف می کردند. چرا؟ یک روز هم وزارت اطلاعات را به شدت تضعیف و خرد و خمیر کردند. اینها به ضرر امنیت کشور است. دستگاهها باید همدیگر را حفظ و تقویت کنند و با عوامل تضعیف کننده مقابله و برخورد نمایند.

بنده معتقدم که نظام جمهوری اسلامی در بخشهای مختلف - هم در زمینه های اقتصادی، هم در زمینه های اجتماعی، هم در زمینه های سیاسی و هم در زمینه های بین المللی - نشان داده که قدرت اقدام دارد. بنیه و استخوان بندی این نظام، مستحکم است. مهمتر از این مسأله این است که پشتوانه مردمی این نظام، یک پشتوانه عظیم و بی نظیر است. من به جد اعتقاد دارم و قرائن و شواهد فراوان نیز همین را نشان می دهد؛ با اطلاعاتی که ما از نقاط مختلف دنیا داریم، گمان می کنم بشود این طور گفت که اگر ما کشورها و دولتها و حکومتها را در سراسر عالم این گونه تقسیم کنیم: (1) از حداکثر کمک و حمایت مردم برخوردارند (2) از مقداری از کمک مردم برخوردارند (3) از حداقل کمک مردم برخوردارند (4) از کمک مردم برخوردار نیستند؛ نظام جمهوری اسلامی جزو ستاره دارهای ردیف اول است؛ یعنی از حداکثر حمایت مردم برخوردار است. این گونه اجتماعی که مردم برگزار می کنند، این گونه تشویقها و محبتیهایی که مردم ابراز می کنند، این پیوند عواطف و ایمان میان مردم و مسؤولان؛ بنده در جایی از دنیا اینها را سراغ ندارم. البته ممکن است در گوشه و کنار شبیه آن دیده شود، اما تا آن جایی که من مطلعم، جایی را با این استحکام سراغ ندارم. پس ببینید دو عامل عمده در این جا در اختیار ماست: یکی هندسه و استخوان بندی اساسی و تشکیلاتی نظام، که از قویترین و منطقی ترین استخوان بندیهاست؛ یکی هم پشتوانه مردمی. یک چیز دیگر هم در این جا اضافه شده و آن، احساس مسؤولیت خدایی است. مثلاً خیلی اوقات هست که اگر شما پرونده ای را که تا دیر وقت روی آن کار می کنید، روی هم ببندید و بقیه اش را برای فردا صبح بگذارید و به خانه بروید، نه هیچ کس می فهمد و نه هیچ کس شما را ملامت می کند؛ اما تنها چشم ناظری که شما از او اندیشناکید، چشم

ناظر پروردگار عالم است؛ به خاطر خدا می گوئید من این کار را تمام می کنم. این احساس نظارت الهی، این احساس مسؤولیت در مقابل خدا، این انگیزه ایمانی در دل‌های شما مسؤولان، چیز بسیار گرانبها و عزیز است. این را هم عنصر سوم به حساب آورید. این سه عنصر می توانند همه مشکلاتی را که در سر راه یک حکومت وجود دارد - از جمله مشکلات اقتصادی - برطرف کنند.

من گاهی در سفرهایی که به استانها می کنم، می بینم بعضی از استانداران و مسؤولان، برنامه های بسیار خوبی دارند و تلاشهای بسیار خوبی در بخشهای استانی می کنند. در داخل دولت و رده های بالای دولت هم تلاشهای فراوانی وجود دارد. اگر با روشن بینی ای که موجب می شود هر کاری بموقع انجام گیرد و در آن تأخیر نشود و با پیگیری و به کار گرفتن عناصر شایسته و مناسب، بسیاری از کارها دنبال گردد، می توانند مشکلات اقتصادی مردم را هم حل کنند. مسأله ایجاد اشتغال و مبارزه با فسادهایی که در گوشه و کنار وجود دارد، اموری است که همه از عهده مسؤولان نظام برمی آید و می توانند این کار را انجام دهند. همه ما باید به خدای متعال توکل کنیم و از او کمک بخواهیم و به هدایت او امیدوار باشیم و وارد میدان کار شویم. هیچ کس نباید به خود اجازه دهد که از نیرو و توانش چیزی کم بگذارد. همه ی تلاش و نیرو را باید گذاشت.

عزیزان من! امروز بار سنگین مسؤولیتی بر دوش ماست که اگر بتوانیم آن را به سلامت به منزل برسانیم، در تاریخ کشور ما تأثیر طولانی و ماندگاری خواهد گذاشت. مسأله فقط اداره امروز کشور - که امروز را بگذرانیم و به فردا برسانیم - نیست. این کشور، کشوری است که از زیر بار استبداد حکومت‌های فاسدِ دوران‌های طولانی خارج شده و با حضور مردم، با پیام اسلام و با مجاهدتهای خستگی ناپذیری که انجام گرفته، دوران جدیدی را آغاز کرده است. این دوران جدید به دلایل گوناگونی که خود شما با آن آشنا هستید، دچار مشکلات است. مشکلات، یعنی چالش‌های فراوان. مخصوص ما هم نیست؛ هر حکومت دیگری هم در این شرایط، این چالشها را دارد؛ منتها بسیاری از حکومتها عقبگرد می کنند، تسلیم می شوند، شکست می خورند و زمینگیر می شوند؛ اما نظام جمهوری اسلامی به فضل پروردگار توانسته با همین آرمانها، با همین روحیه و با همین پشتیبانی عظیم مردمی، بر همه این معارضات فائق آید و این راه را بیست و دو سال با قدرت طی کند و امروز هم در کمال نشاط و تندرستی و شادابی به سر برد. عظمت این نظام این جاست؛ منتها باید هوشیارانه به مبارزه ادامه دهد و این ان شاءالله تحقق پیدا خواهد کرد. امیدوارم که خدای متعال همه شما را مشمول لطف و تفضل خودش قرار دهد و به شما کمک کند؛ همه دل‌های ما را با نور هدایت خودش روشن کند؛ امام بزرگوار و شهیدای عزیز و عظیم القدر انقلاب را - که همه چیز را مرهون آنها هستیم - در درجات عالی‌ه خودش قرار دهد و به همه شما توفیق دهد تا بتوانید این راه را با قدرت طی کنید. بنده مجدداً از همه شما عزیزان، هم به خاطر تلاشها و زحمات شبانه روزی تان و هم به خاطر این که زحمت کشیدید و به این جا تشریف آوردید و توانستیم ساعتی را با هم باشیم، تشکر می کنم. والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته